بسیار سود کند که از سردی بود باز دارد صفت آن خبث الحدید بیت دو
قوق کنند که در سرکه خیسانیده باشند یکشبان روز پس خشک کرده و کوفته
بیخته نیم درم طباشیر چهار گشنیز خشک سطر درم شوکران حمم مسم ساده
پس سنند شربتی بامداد سطر درم و شبانگاه سطر درم با آب **معجون** راسن
او بوراسلیب کبد و معده را نافع باشد صفت آن زعورند چینی زنجبیل راسن
انیسون از هر یکی یکجز و تخم کرفس زرنیانه انیسون نانخواه از هر یکی نیم
جز و کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه پس بستنند شربتی مثل یک فندق
معجون که منفعت کند صفت سناخ بر سوخته مغز بادام تلخ تخم کرنب
دو دینه کوبانی ملح فودنج سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند
معجون در معده و جگر و سپرز را بسود دارد و بادها بشکند صفت
سلیخه جما ما سنبل نانخواه رازیان تخم انیسون بیسالیوس جند بیدستر شیت
زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا اجزا برابر انگبین مصفی بسرشند
معجون نافع ان را که کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت صفت آن
زنجبیل دارچینی خصیه الثعلب شقاقل جوز بوا بسباسه الوصافیه مصطکی
زعفران دار فلفل جوز بیدان ورد حمر تخم هلیون تخم خربوزه از هر یکی

طب خطی ...

بسیار سود کند از سردی و بواسیر دارد صفت آن خبث الحدید بیست درم

قشور کندر سکه در سرکه خیسانیده باشند یکشبانروز پس خشک کرده و کوفته

بیخته پنج درم طباشیر چهار درم گشنیز خشک سه درم شکر از صمغ عربی سه درم ساده

پس بسرشند شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم با آب معجون راسن

اوجاع صلب کبد و معده را نافع باشد صفت آن ریوند چینی زنجبیل راسن

انیسون خار از هر یکی یکجزو تخم کرفس رازیانه انیسون یا بخواه از هر یکی نیم

جزو کوفته بیخته عسل سه وزن ادویه پس بسرشند شربتی مثل یک فندق

معجون کرمنیه منع کند صفت شاخ بز سوخته مغز بادام تلخ تخم گندنا

بودنه کوهی ملح نفطی سداب یا نخواه مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند

معجون برود ... درد معده و جگر و سپرز را سود دارد و بادها بشکند صفت

سلیخه جما سنبل یا نخواه رازیانه تخم انیسون ... چند بید ستر شیت

زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا اجزا برابر انگبین مصفی پس سرشند

معجون نافع از ریگی که ... باشد ازاله بکارت صفت آن

زنجبیل دارچینی خصیه الثعلب شقاقل جوز بوا بسباسه قاقله مصطکی

زعفران دارفلفل جوز بیدانه ورد احمر تخم هلیون تخم خربوزه از هر یکی

سوختن الکبینه در بوته گل حکمت کرده در آتش نهند و به هند [illegible] دیگر بگذارند اخلی شود
از آتش برآرند و در آب تلخ اندازند انگاه آب بند سوختن شیح بگل حکمت گیرند و
شب در تنور گرم بگذارند و روز برآرند و گل از آن دور سازند پس آنکه سائیده و آشته باشند
و در کحلها و ادویه چشم استعمال نمایند سوختن زاج آنست که زاج سپید بعد کبابی خشت
در تنور گذارند تا سوخته مانند ملح شود سفید انگاه برآرند سوختن ابریشم بمقراض قطع
نمایند و در سفال بر اخگر آمیخته بگذارند و با هستگی بسوزانند چنانکه قابل سائیده
گردد طریق [illegible] لطیف آنست که اجزا خلاف بکشند و [illegible] او را پاک کنند و [illegible]
برآرند و اندکی نمک سوده و ریزه آب ندیده کنند و یکبار دیگر در تنور گرم گذارند
چنانکه سوخته سوخته گردد و خاکستر شود انگاه استعمال نمایند طریق سرطان در ایامی
که آفتاب در اسد باشد پایهای او ببندازند و شکم شکافته بخاکستر چوب زرد [illegible] بشویند و در کوزه
سفال گرم [illegible] از [illegible] و خطمی و نمک [illegible] بگذارند و سر تنور محکم کنند از شب گذاشته باشند
صبح برآرند و اگر صبح گذاشته باشند شام سوختن عقرب چنانست که عقرب زنده را در ظرف گلی
یا آهنی یا سفالی گذاشته سر ظرف بخمیر محکم کنند و در تنور که از هیمه گرم شده باشد و آتش
برآورده باشند شب بگذارند و صبح برآورند و اگر تنور بسیار گرم نباشد و تمام خاکستر نشود دیگر باره
مشوی نمودن سقمونیا آنست که سیب را چاک سازند و سقمونیا را بمقداری که بگنجد
خمیر جدا سازند و سقمونیا برآرند و در سایه خشک کنند و استعمال نمایند مشوی نمودن اسپغول
چنانست که پیاز عنصل را در خمیر گیرند و در تنور گرم شب را کنند و برآرند و گل و خمیر جدا
کنند انگاه پوست بالای او جدا کنند و [illegible] چوبین پاره کنند و از رشته کشیده بگذارند
چنانچه پارها از هم دور باشند در سایه آویخته خشک نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند
بریان کردن بزور چنانست که سفال آب نارسیده بر روی انگشت افروخته بگذارند که خوب
گرم شود پس تخم را در سفال آب نارسیده بریزند و از آتش فرو گیرند و در هم بکوبند
چنانکه بعد تخم برآید و سوخته نگردد باید که بزور [illegible] بویی میدهد جدا بریان کنند و تخم

باهم

هم بریان نسازند بریان نمودن هلیله که سوف داخل [illegible] چنانست که پوست هلیله
با آب جوشیده و [illegible] سان نمدانکاه بروغن زیت یا روغن گاو بریان کنند
۱۲۳ [illegible] نمایند که سوخته نگردد بریان نمودن صمغ عربی مثل الوو مانند آن بطریق [illegible] در
سفال بالای انگشت افروخته بگذارند و درهم [illegible] چنانکه سفید و پائیده شود فایده
بدانکه در کیفیت تنقیه اجساد سبعه و تدبیر برورده ادویه طریق تنقیه اجساد طلا
نقره و مس و آهن و ارزیز و اسرب و هر یک از اینها تخت در آتش سرخ ساخته در
روغن کنجد فرو برند و پس برآورده دیگر بار در آتش [illegible] کرده در [illegible] اندازند و [illegible] گرم کرده [illegible]
[illegible] و برند و بعد از آن گرم کرده در [illegible] اندازند طریق اطبای هند آنست که اول [illegible]
[illegible] باین طور تنقیه کنند و صاف از جرم نمایند [illegible] سیماب چنانست که
[illegible] با آب [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] سائیده و نمک [illegible] دیگر با آب لیمو [illegible]
انگاه که از کرپاس [illegible] صاف نموده استعمال نمایند و اگر سیماب خالص [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] برآرند [illegible] و احتیاج تنقیه [illegible] سوختن خبث الحدید
چنانست که [illegible] مدت چهارده روز داخل خمیر [illegible] انگاه بروغن [illegible] بریان
کنند پس [illegible] سائیده در [illegible] و معاجین استعمال نمایند نوع دیگر خبث الحدید را
[illegible] چهارده روز [illegible] پس برآورده در آب کنند تا هفت روز بگذارند
[illegible] روز آب کنند تازه کنند بعده برآورده خشک نموده بسایند و [illegible] با روغن [illegible]
[illegible] کنند [illegible] استعمال نمایند و [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] متعلق است طریق دیگر خبث الحدید را نرم سائیده [illegible]
[illegible] بجز [illegible] روز آن [illegible] تازه میکنند بعد از
[illegible] دیگر بریان نموده [illegible] مخصوص است [illegible] داخل
سازند طریق دیگر خبث الحدید را نرم [illegible] و [illegible] خمیر [illegible]
[illegible] تازه کنند [illegible] در ماء العسل [illegible] و [illegible]

Opened on ____________

Closed on ____________

The squares in this book are ¼ inch.

L. C. & Sons, Cal.—No. 1318 Army B.—11-7-16—35,000 Bks.

بکذارند بعد از اللهم صیبا نافعا اللهم حوالینا ولا علینا